

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ک. ابراهیم
۲۳ اگست ۲۰۱۹

تعهد در اجرای تئوری، پراتیک و سبک کار کمونیستی

(به مناسبت فرارسیدن سالگرد انقلاب اکتوبر روسیه)

به زودی ۹۴ مین سالگرد انقلاب کبیر اکتوبر فرامی رسد و به این مناسبت تشکلهای مدافع طبقه کارگر و انقلاب کارگری در سراسر جهان این رویداد شگرف تاریخی را تهنیت گفته و به گرمی از آن یادخواهند نمود. این البته شیوه مثبت احترام گذاشتن به دست آوردهای تاریخی "هیچ بودگان محکومی" است که طی مدتی به "هرچیز بودگان حاکم" تبدیل شدند. اما دست آوردهای پرولتاریای جهان در روسیه را تنها نمی توان در پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتوبر خلاصه کرد و به چرائی پیروزی و تداوم آن پرداخت:

۱- پرولتاریای آگاه روسیه این تیز بینی دیالکتیکی را داشت که مارکسیسم انقلابی را به مثابه تئوری علمی رهائی پرولتاریا و نه تفسیرهای خرده بورژوائی سوسیال دموکراتیک و آنارشینیستی، محکم به دست گرفت، قاطعانه به دفاع از آن برخاست و در پراتیک انقلابی اش آن را رشد و تکامل داد. چون که درک جامعی از ماهیت طبقات و عملکرد آن، مبارزه طبقاتی که نبردی مرگ و زندگی است، حاکمیت طبقاتی به مثابه دیکتاتوری یک طبقه بر طبقه دیگر به منظور حفظ نظام کهنه و یا استقرار مناسبات طبقاتی نو به جای مناسبات پوسیده کهن و علم راه نمای خود (مارکسیسم انقلابی) داشت و به آن مسؤولانه برخورد می نمود.

۲- پرولتاریای آگاه روسیه در پراتیک انقلابی اش روی نکات انقلابی حساسی که راه پیش روی اش را به سوی انقلاب و کسب قدرت حاکمه هموار می نمود و هسته اولیه آن نیز در مارکسیسم انقلابی بیان شده بود، انگشت گذاشت، آنها را برجسته نمود و روشنائی شگرفی در برنامه و تاکتیک پرولتاریا در پیش برد مبارزه طبقاتی اش و ستراتیژی کسب قدرت حاکمه به وجود آورد.

۳- پرولتاریای آگاه روسیه به علاوه، پس از کسب قدرت با تضادهای بغرنجی در ساختمان سوسیالیسم دست و پنجه نرم کرد که نه تنها مربوط به مسائل درونی جنبش کارگری روسیه، بلکه در رابطه با مسائل جهانی و جنبش کمونیستی و کارگری جهان و جنبش ملل ستم دیده جهان علیه استعمار و غارت این ملتها توسط امپریالیسم بود. برخورد به این تضادها و ارائه راه حل، از خصلت جهانی انقلاب پرولتاریائی ناشی می شد و آموزشهای درخشانی را از خود به جا گذاشت.

توضیح جامع سه مقوله فوق از حوصله این مقاله خارج است. اما در رابطه با برخی نکاتی که امروز به طور نا آگاهانه و چه بسا لایقانه در جنبش چپ ایران مطرح شده و نشان دهنده آن است که امر محکم به دست گرفتن و دفاع قاطع از تئوری علمی پرولتاریا و آموزش ازدست آوردهای عملی آن توسط بسیاری از تشکلهای در این جنبش از دستورکار آن خارج شده و یا بی محابا کنار زده می شوند (۱)، اشاره می کنیم.

الف - رجعت به مارکس:

شکست اردوگاه سوسیالیستی ناشی از بروز رویونیسم که اساساً ریشه در وضعیت عینی رشد این جوامع و عقب ماندگی آنها داشته است، برخی را در این جنبش بدان جا کشاند که گویا باید کار را از نو شروع کرد و با مراجعه به مارکس در جست و جوی راه حل مسائل گشت. این ادعا زیرآب انقلاب کبیر اکتوبر را می زند- یا از راست سوسیال دموکراتیک تحت عنوان این که هنوز وقت انقلاب سوسیالیستی کردن در روسیه فرا نرسیده بود و یا از چپ که رهبری انقلاب اکتوبر از استقرار فوری مناسبات کمونیستی و از جمله لغو کارمزدی امتناع ورزید.

این رجعت به مارکس را تا آن جا که مربوط به این باشد تا نقطه نظری از کمونیسم علمی را که توسط بینان گذاران آن بیان شده باشد، بشناسیم و به کاربندیم امری بسیار معقول می باشد. اما این برگشت اساساً به معنای این تلقی می شود که آن چه را از کمونیسم علمی بعد از مارکس و انگلس که مشخصاً توسط لنین و یا مانو تکامل داده شده اند، طرد و یا کنار بگذاریم چون که گویا بیان گر فشرده پراتیک انقلابی پرولتاریا و توده های زحمت کش نیستند. استدلالی جدی و علمی هم در بیان این ادعا صورت نمی گیرد تا ناروشتی اشکالات کنونی تئوری کمونیسم علمی در صورت وجود داشتن مشخص شوند. علم را با رد صاف و ساده و یا بهتان نمی توان نفی نمود چون که انجام چنین کاری نشان دهنده منتهای درجه بی مسئولیتی فرد و یا تشکل بیان کننده آن است.

این جریانات فکری یا معتقدند که اصول کمونیسم علمی جنبه دیالکتیکی و رشدیابنده نداشته و مثل دگمهای مذهبی هستند که یک بار برای همیشه کشف و بیان شده اند و در جوامع بشری به همان گونه باقی خواهند ماند که کاشفان اولیه اش گفته اند و یا اگر غیر از این فکرمی کنند باید بگویند که مارکسیسم امروزی آن ها چیست، نتایج آن در عمل انقلابی پرولتاریا چه بوده و چرا درست است؟

نظریه رجعت به مارکس بدون روشن کردن چرایی آن جز برخاسته از دید متافیزیکی نبوده و هیچ ارزش علمی برای پیش برد امر رهائی طبقه کارگر و توده های تحت ستم ندارد.

ب - آموزش کمونیسم علمی طبقه کارگر، از چه طریق؟

دیدگاه یک جانبه چپ روانه و سکتاریستی در جنبش چپ ایران که در جنبش کارگری اخلاص می کند، ادعائی به ظاهر پرولتری است که گویا طبقه کارگر در مبارزات خود علیه نظام سرمایه داری می تواند از درون به علم رهائی خویش دست یافته و "بردن کمونیسم علمی از بیرون به درون طبقه" بی معنا است. این نظر در مسیر حرکت آگاهانه تندر وار طبقه کارگر و مجهز شدن به تئوری راهنمایش سنگ انداخته و امکانات آن را در آموختن علم رهائی اش محدود می کند. چرا؟

طبقات در جوامع بشری دیوارهای قطوری برای ممانعت از ورود یا خروج افراد طبقه از آن ندارند. بسی انسانها که به دلایل گوناگون برخاسته از طبقات غیر پرولتری اند به صف پرولتاریا می پیوندند و بالعکس کارگرانی به سطح خرده بورژوائی و یا بورژوائی و مالکان وسایل تولید و مبادله ارتقاء می یابند. در این میان روشن فکران که در خدمت

مبارزات طبقاتی کارگران قرار می گیرند، سهم مهمی را در رساندن آگاهی به این طبقه به عهده دارند، چون که ناشی از موقعیت اجتماعی شان از دانش و فرهنگ بیشتری درمقایسه با کارگران برخوردار می باشند. کما این که تدوین جهان بینی و سیر حرکت تاریخی جوامع بشری و اصول کمونیسم علمی توسط روشن فکران برخاسته از صف بورژوازی با جمع بندی از پراتیک مبارزاتی طبقه کارگر، صورت گرفت و برای هر کارگر معمولی نیز درک این مسأله بغرنج نمی باشد. اما سکتاریستها با کشیدن دیوارچین بین طبقه کارگر و طبقات غیرپرولتری مانع از گسترش صف انقلابی پرولتاریا می گردند و آن را به انزوا فرامی خوانند.

درعین حال باید تأکید کنیم که بسیاری از روشن فکران با ورود به صف پرولتاریا ضرورتاً با جهان بینی گذشته خود به تمام معنا تسویه حساب نکرده و هم اینان هستند که انحرافات بزرگی نظیر دگماتیسم، سکتاریسم، اپورتونیسم، رویونیسم و غیره را با خود به درون جنبش کارگری آورده و آگاهانه و یا ناآگاهانه درپیش روی این جنبش سنگ اندازی کرده و ضربات زیادی به آن وارد می نمایند. اما جنبش کارگری درصورت برخورداری از رهبران آگاه و انقلابی و به کاربستن سبک کار پرولتری قادری شود تا عناصر انقلابی را از غیر انقلابی درمیان این افراد تشخیص داده و برای پاک کردن صف انقلابی پرولتاریا از دیدگاههای غیرپرولتری اقدام نماید.

درصف کمونیستی منشای طبقاتی نقش تعیین کننده بلاواسطه در انقلابی و کمونیست بودن افراد نداشته و دفاع از مشی انقلابی پرولتاریا توسط کمونیستها درهربره ای از زمان، پیروی ازسیاست انقلابی پرولتاریا، شرکت درتشکیلات پیشرو طبقه کارگر و جان فشانی آنها درعمل چنین نقشی را ایفاء می کنند.

گرچه با پیش روی علوم و تکنولوژی و ازدیاد کارگران آموزش دیده، نقش رهبران کارگر در صف احزاب کمونیست روز به روز زمینه رشد بیشتری می یابد، مع الوصف شرایط مادی تولید و کار طاقت فرسای شب و روز و نداشتن فراغت کافی و امکانات مادی، موانع به مراتب بیشتری را دربرابر بالابردن سطح دانش کارگران از مبارزه طبقاتی شان ایجاد می نماید. برای رفع این کمبودها نیاز به کمک گرفتن از روشن فکران کمونیست برای بالابردن سطح آگاهی طبقه کارگر هست و کارگران این معضل جنبش شان را بخوبی درک می کنند. بنابراین مخالفت با بردن آگاهی به درون طبقه کارگر، نشان از اخلاص ایدئولوژی غیر کارگری در جنبش کارگری دارد.

پ - نقش حزب کمونیست

تاریخ جنبش کارگری در ۱۶۰ سال اخیر و کلاً تاریخ مبارزات طبقاتی طی هزاران سال نشان می دهند که هرطبقه ای برای پیش برد اهدافش نیازبه پیشروانی دارد که این مبارزات را گام به گام و درخدمت رسیدن به اهداف آن طبقه هدایت کنند. مانیفست حزب کمونیست توسط مارکس و انگلس بنا به درخواست "اتحادیه کمونیستها" تدوین شد که اولین حزب پیشروجهانی طبقه کارگربود و تئوری حزب ترازونین پرولتاریا توسط لنین و سپس مائو بسط و گسترش یافت. انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه و انقلاب اکتوبر ۱۹۴۹ تحت رهبری حزب بلشویک روسیه و حزب کمونیست چین به پیروزی رسیدند.

حزب به مثابه ستاد جنگی ارتش پرولتاریا درمبارزه طبقاتی است. درک این که بدون چنین ستادی و بدون تمرکز قواء حول برنامه جنگی واحدی پیروزی درجنگ ممکن نیست، چندان بغرنج و غیرقابل فهم نیست. هم اکنون بورژوازی درکلیه کشورهای پیشرفته صنعتی برای پیش برد سیاستهایش با تکیه به احزاب مختلف عمل می کند. وجود احزاب مختلف بورژوازی با برنامه های کم و بیش مشابه که همه جز خدمت به حاکمیت آن هدف دیگری ندارند، حيله ای بیش نیست. بورژوازی توسط این احزاب درمیان مردم تفرقه انداخته و درعین حال با جلب آنها به احزاب مختلف مانع از آن

می شود که آنها ماهیت استثمارگرانه و ستم گرانه نظام سرمایه داری را زودتر کشف نموده و علیه آن به مبارزه برخیزند. به دیگر سخن "تفرقه بینداز و حکومت بکن!" دیدگاه اصلی سرمایه داران در حفظ قدرت حاکمه در دست خویش است. البته واقعیت اکثر کشورهای سرمایه داری نشان می دهد که معمولاً یک یا دو حزب بورژوائی از نفوذ بیشتری برخوردار بوده و در انتخابات پارلمانی قدرت بین آنها دست به دست می شود و در مجموع "آب از آب هم تکان نمی خورد".

این حیلۀ گری بورژوائی در میان خرده بورژوازی که اساساً از اقشار مختلفی تشکیل شده مقبولیت خاصی دارد، چون که خرده مالکی و رقابت بین آنان اساس کار در حفظ وضعیت اجتماعی شان را تشکیل می دهد.

اما کمونیستها که مدافع منافع مشخص و عام طبقۀ کارگر اند و ستراتیژی انجام انقلاب سوسیالیستی و در مرحله تاریخی دیگر گذار به کمونیسم را مد نظر دارند، خلاف بورژوازی نه تنها خواهان متحد نمودن طبقۀ کارگر برای به زیر کشیدن قدرت سرمایه داران می باشند، بلکه برای این که در این مبارزه پیروزی به دست آورده و زحمت کشان جامعه را نیز از زیر ظلم و ستم نظام سرمایه داری رها سازند، تلاش می کنند تا ضمن متشکل شدن در حزب کمونیست کشوری وسیع ترین جبهۀ متحد را علیه این نظام به وجود آورند. شعار "کارگران همه کشورها متحد شوید!" و "کارگران همه کشورها و ملل ستم دیده متحد شوید!" بیان این دیدگاه تاریخی کمونیستهاست که می خواهند "از خود بیگانگی" ناشی از وجود طبقات استثمارگر و ستم گر را در کلیه کشورها از بین برده و جامعه جهانی رها از استثمار و ستم و انواع تبعیضها را به وجود آورند.

بنابراین کمونیستها برای وحدت پیشروان طبقۀ کارگر در حزبی واحد در هر کشوری مبارزه می کنند. همان طور که در سطح جامعه طبقاتی طبقۀ کارگر پیشروترین و انقلابی ترین طبقه است، در سطح نیروهای سیاسی متشکل جامعه نیز حزب کمونیست آگاه ترین، منضبط ترین، پیگیرترین لذا پیشروترین و انقلابی ترین حزب است که بخش پرولتاریای پیشرو و آگاه را دربر گرفته و برای ساختن آن باید تلاش نمود.

اما این حقیقت اثبات شده در عمل و تأیید شده توسط کمونیسم علمی، توسط برخی گروههای چپ در ایران نفی و زیر پا گذاشته می شود:

- برخی تحت عنوان این که کارگران خود باید در شوراهای کارگری متشکل شده و امر خود را خود پیش ببرند، با تحزب کمونیستی از بیخ و بُن مخالفت می کنند و با آن دشمنی می ورزند. گوئی حزب کمونیست نه جزئی از خود طبقه، بلکه نازل شده از آسمان است! ؛

- برخی به بهانه این که طبقۀ کارگر از اقشار مختلف و با منافع مختلف تشکیل شده و در دفاع از منافع قشری نیاز به احزاب جداگانه ای هست، پلورالیسم تشکیلاتی را در صف کمونیستها تبلیغ کرده و با ایجاد حزب واحد مخالفت می ورزند؛

- برخی دیگر خود را تنها حزب پیشرو طبقۀ کارگر قلمداد نموده و عملاً به پلورالیسم تشکیلاتی گردن می گذارند، بدون این که ثابت شده باشد که تنها مدافع مشخص و کل جنبش کارگری هستند و این جنبش را هدایت می کنند؛

- و بالاخره برخی دیگر ضمن این که وجود حزب واحد را می پذیرند، ولی با افزودن ضرورت وجود فراکسیون نظری - تشکیلاتی که به سطح امتناع از دستورات مرکزیت رهبری کننده می رسانند وحدت نظری و عملی حزب را برهم زده، در حزبیبت پرولتاریا اخلاص و خراب کاری به وجود آورده و به مثابه مادر و ریشه فساد انحرافات سه گانه فوق مبین ایدئولوژی خرده بورژوازی در صف پرولتاریا می باشند.

نتیجه این دیدگاه‌های نادرست تا کنون این بوده که کمونیستها به ویژه پس از بروز تجدیدنظرطلبی مدرن در کمونیسم علمی، از داشتن حزب واحد سیاسی خود محروم گشته و به فعالیتهای خود حالتی جنبشی بدهند و دیالکتیک تیز و پویای تمرکز نیرو را قربانی حرکت پر آشوب و پرهرج و مرج جنبشی ساخته و به آنارشیزم در عرصه تشکیلاتی میدان دهند و پرولتاریا را از داشتن ستاد فرماندهی واحدش در مبارزه طبقاتی محروم سازند. مادام که طبقات و مبارزه طبقاتی وجود داشته باشد، ناموزونی برخاسته از این وضعیت در درون طبقات نیز ظاهر شده و آنان را به افشار پیشرفته، میانی و عقب مانده در مبارزه طبقاتی تقسیم می کند و بخش پیشرو هر طبقه نیز در ستاد رهبری کننده اش سازمان می یابد. این وضعیت به ویژه برای طبقه کارگر که قصد براندازی نظام طبقاتی را دارد بیش از هر طبقه دیگر صادق است.

ت - دیدگاه آنارشیستی در برخورد به مقوله دموکراسی

مبارزه و نبردهای طبقاتی در تحلیل نهائی جنگ مرگ و زندگی است بین استثمارکنندگان و استثمارشوندگان. حاکمیت هر طبقه ای با تکیه به قهر صورت می گیرد و نه با تکیه به آشتی و مسالمت بین استثمارکنندگان و ستم گران حاکم و استثمارشوندگان و ستم دیدگان محکوم. این حکم، الفبای توضیح حاکمیت طبقاتی است که توسط کمونیسم علمی به وضوح بیان شده است. تجربه تاریخی حکومت شورائی در روسیه نشان داد که بعد از استقرار این حکومت، مقاومت و خرابکاری سرمایه داران، فنودالها، قدرت کلیسایی و حتا بخشی از خرده بورژوازی مخالف مناسبات سوسیالیستی و شکست خورده در نبرد طبقاتی به هزاران شکل بروز کرده و به تخریب در استقرار این نظام پیشروی پرولتاریائی می پردازند. این ضدانقلابیون از حمایت بی دریغ نظامهای سرمایه داری جهان نیز برخوردار بوده و مبارزه مشت در مقابل مشت آنها در اشکال گوناگون شدت می یافت. شاید بی مناسبت نباشد به این جمع بندی لنین اشاره کنیم که بعد از پیروزی انقلاب اکتوبر نوشت: "دیکتاتوری پرولتاریا بی دریغ ترین و بی امان ترین جنگ طبقه جدید علیه دشمن مقتدرتر یعنی بورژوازی است که مقاومتش پس از سرنگونی (ولو در یک کشور) ده بار فزونتر گردیده و اقتدارش تنها ناشی از نیروی سرمایه بین المللی و نیرو و استواری روابط بین المللی بورژوازی نبوده بلکه ناشی از نیروی عادت و نیروی تولید کوچک نیز هست. و همین تولید کوچک است که همواره، همه روزه، هر ساعت، به طور خودبه خودی و به مقیاس وسیع، سرمایه داری، بورژوازی را پدید می آورد. بنابراین مجموعه این علل دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است و پیروزی بر بورژوازی بدون یک جنگ طولانی، سرسخت و مرگ و زندگی، جنگی که مستلزم پایداری، انضباط، استقامت، تزلزل ناپذیری و وحدت اراده است، امکان پذیر نیست."

اما در میان نیروهای چپ بر سر تفسیر دموکراسی گوئی رقابت افتاده و هر کسی از آزادیهای بی قید و شرط برای کلیه افراد جامعه در حکومت شورائی دفاع کند، "قهرمان" دفاع از آزادی و دموکراسی است!

در دموکراسی شورائی برای کارگران و زحمت کشان که مدافع نظام سوسیالیستی هستند آزادیهای بی قید شرط وجود دارد، اما نه برای دشمنان این نظام که در حال توطئه چینی دائمی برای سرنگون ساختن آن اند. به خصوص به رسمیت شناختن آزادی تشکل برای آنان به معنای امکان جنگ به آنها دادن برای سرنگون ساختن قدرت کارگری است.

تا زمانی که طبقات و مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی موجود باشند، دیکتاتوری پرولتاریا برقرار خواهد ماند و با از بین رفتن طبقات و مبارزه طبقاتی هم دیکتاتوری، هم دموکراسی زایل خواهند شد چون که دیگر قدرت حاکمه ای در جامعه باقی نخواهد ماند و حاکمیت بر افراد به سطح حاکمیت بر اشیاء تنزل خواهد یافت - یعنی اداره امور - و آزادی فرد شرط آزادی همگان خواهد شد.

تبلیغ آزادی بدون قید و شرط دردموکراسی شورائی به معنای عدول از دموکراسی پرولتری به دموکراسی سوسیال - دموکراسی و بورژوائی است که کاملاً مزورانه است و گرگ را درلباس میش عرضه می کند. درواقعیت نیز کاملاً و تماماً غیر عملی بوده و دربهترین حالت تفسیری است مافوق طبقاتی از دموکراسی درجامعه طبقاتی! انعکاس این تفسیر خرده بورژوائی از آزادی بی قید و شرط درسطح جامعه، در درون حزب نیزانعکاس یافته و مرکزیت - دموکراتیک پرولتری را به زیر علامت سؤال کشانده و هرج و مرج نظری را تا بدان حد دامن می زنند که افرادی که مخالف خط سیاسی حزب هستند باید دربیرون از حزب حق انتقاد داشته و یا دستورات حزبی را به دلیل مخالف بودن به اجراء درنیاورند.!

ث - برخورد به انترناسیونالیسم پرولتری

از آن جا که طبقه کارگر طبقه ای جهانی است که خواستار برداشتن کلیه موانع و از جمله مرزهای کشوری ساختگی طبقات حاکم و مشخصاً بورژوازی در دوران جدید تاریخی می باشد. مبارزه متحد و یک پارچه جهانی طبقه کارگر ایجاب می کند تا همان طور که درهرکشور طبقه کارگر باید ستاد رهبری کننده خویش را به وجودآورده و ستراتیژی و تاکتیکهای اصلی خود را درمبارزه جهت براندازی حاکمیت نظام سرمایه داری مشخص نماید، درسطح جهانی نیز نیاز به چنین حرکت و سازماندهی هست. لذا اگر همدردی، پشتیبانی و حمایت بی دریغ از مبارزات طبقه کارگر و توده های زحمت کش شرط لازم برای اعلام همبستگی طبقاتی جهانی هر حزب کمونیست است، تلاش برای ایجاد مرکز واحد جهانی طبقه کارگر نیز ضرورتی است اجتناب ناپذیر و شرط کافی برای تحقق وحدت جهانی طبقه کارگر. اما جنبش چپ ایران دراین زمینه، همان طور که درایجاد حزب کمونیست واحد دچار تزلزل، تنوع طلبی و امتناع است درسطح بین المللی نیز آمادگی لازم را برای تلاش جهت تحقق چنین وحدتی ندارد. آن بخش ازنیروهای چپی هم که درمناسبات بین المللی تاحدی فعال هستند به جای ره یابی برای ازبین بردن تفرقه و تشتت جنبشهای کمونیستی متشکل جهانی، به فرقه و گروه گرایی درسطح بین المللی پرداخته و درنتیجه به نوبه خود درتداوم تشتت و پراکندگی کمونیستها درسطح جهانی به نوعی سهمیم هستند. بدین ترتیب انترناسیونالیسم چپ ایران از گفتار تجاوز نکرده و به سطح کردار هنوز نرسیده است. امری که نشان می دهد بسیاری از کمونیستهای ایران - اعم از متشکل و یا شوربختانه غیرمتشکل - از این آموزش کمونیسم علمی سرباز می زنند!

ج - مبارزه و وحدت درون حزبی

طبق آموزش کمونیسم علمی مبارزات طبقاتی خارج از حزب در درون آن انعکاس یافته و مبارزات نظری پیوسته جریان دارد. هدایت درست این مبارزات نظری باعث ارتقای دانش حزب و تدقیق سیاستها و سبک کار آن می شوند. فرمول "وحدت - انتقاد - وحدت" (مائو) روند درست و حد و حدود این مبارزات ایدئولوژیک درون حزبی را معین می کنند. بدین معنا که با حرکت از موضع وحدت خواهانه درحزب درمورد مسایل پیش آمده دست به انتقاد از نظریه ای زده و نهایتاً تلاش می شود تا به وحدت درسطح بالاتری بعد از مباحثات برسند. مسلماً ممکن است برخی با نظریه اکثریت موافقت نداشته و نظرشان را هم چنان حفظ کنند. اینان طبق اساسنامه حزب حق ادامه مبارزه درون حزبی دارند و می توانند دردرون حزب نظرشان را مورد بحث مجدد قراردهند. اما درعرصه بیرونی حزب باید نظر اکثریت را پیش ببرند. این روش پرولتاریائی کمک می کند تا هم حزب درمبارزه طبقاتی باقدرت و وحدت عمل کند و هم حق اقلیت

نظری زایل نشود. عدم پیروی از این سبک پرولتری مبارزه درون حزبی، حزب را به تفرقه و انشعاب کشانده و تحکیم و تقویت آن از بین برده می شود.

انشعاب فقط زمانی قابل توجیه و درست است که اختلافات اصولی که مربوط به ماهیت مواضع و سیاستهای حزب می شود، در رهبری حزب بروز کنند. از جمله چنان چه حزب پرولتری سیاستی بورژوائی درپیش گیرد و مبارزه علیه این مواضع و سیاستها در درون حزب به جایی نرسد، انشعاب بحق است. در غیر این صورت توسل به انشعاب نشان از ماهیت غیرپرولتری تصمیم انشعاب گران به انشعاب دارد. طبعاً این سیاستها نیز باید مربوط به ماهیت پرولتری و یا غیر پرولتری حزب باشند و نه هر سیاست روزمره!

این شیوه مبارزه ایدئولوژیک درون حزبی را باید در هر تشکل چپ که هنوز کیفیت حزب طبقه کارگر را نیافته نیز به اجراء در آورد و تا حد ممکن از جدائی و انشعاب پیروی ننمود.

در جنبش چپ ایران اهمیت ندادن به تشکل یابی و نقش آن در خدمت به رشد مبارزات طبقاتی طبقه کارگر به حد مشمئزکننده ای رسیده است که افرادی بدون این که توجیهی اصولی برای انشعاب کردن یا جدائی داشته باشند، به محض بروز اختلاف نظردر حزب یا سازمان خودشان، آن را ترک می کنند. بدین ترتیب مبارزه درون حزبی نه به تقویت حزب که به انشعاب از آن منجر می شود. آخرین نمونه این قبیل انشعابها را در حزب کمونیست ایران طی دودهه اخیر می توان مشاهده کرد که علی رغم ادعاهای انشعاب گران، این انشعابها به هیچ تشکل پیشرفته تری منجر نشده و جز خدمت به فرقه گری بیشتر، نتیجه ای جدی به نفع مبارزات طبقاتی طبقه کارگر به بار نیاورده است.

ریشه این قبیل انشعابها از ایدئولوژی خرده بورژوائی برخاسته که آن هم به نوبه خود ناشی از حیات اجتماعی پراکنده خرده بورژوازی در رابطه با تولید و مبادله می باشد(۲). این شیوه غیرپرولتری حل مسایل سیاسی، تشکیلاتی و سبک کار درون حزبی، اکنون در سطح جنبش کارگری و توده ئی نیز توسط نیروهای چپ رواج داده می شود که نتیجه اش نه وحدت دهی جنبش کارگری، بلکه کشاندن آن به تفرقه است که بسیار موردنظر بورژوازی داخلی و امپریالیسم می باشد.

شاید بی مورد نباشد اشاره کنیم که مبارزات ایدئولوژیک درون حزبی و یا درون جنبش کمونیستی باید مستدل و ایدئولوژیک - سیاسی باشند و نه با سبک کار غیرپرولتری اتهام زنی و لجن مالی هم دیگر، آتمسفر چنان بدبینانه و ناخوش آیندی به وجود آورده شود که هیچ آموزشی از آنها حاصل نیاید. در جنبش آگاه پرولتری جایی برای چنین برخوردهای لومپنی نیست.

متأسفانه با بروز چنین برخوردهائی که رویزیونیستهای حزب توده مادر آن بودند و نیروهای طرف دار منصور حکمت از دهه ۱۳۶۰ ادامه دهندگان این سبک شدند، اکنون مبارزه ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی ایران به میزان زیادی ناشی از این سبک غیرپرولتری اُفت کرده و رو به خاموشی گرائیده و ایده مخربی حاکم شده است که گویا نباید به نظراتی که از جانب نیروهای کمونیست ضعیف از نظر تشکیلاتی داده می شود، برخورد نمود و به نوعی بی اعتنائی و سبک کار خفه کردن این نظرات پیش برده می شود که هیچ ربطی با جهان بینی و سبک کار کمونیستی ندارد!

دامنه این نظرات نادرست تئوریک و عملی را می توان باز هم بیشتر گسترش داد. امری که نشان می دهد چرا در ایران نیروهای چپ قادر به وحدت و ایجاد حزب واحد کمونیست نشده اند و کماکان فرقه گرایی حرف اول را می زند. مبارزه با این نظرات نادرست و عملکردهای غیرپرولتری برای ایجاد جهشی اصولی در بینش، سیاست، سازمان یابی، سبک کار و رهبری کمونیستی در جریان شرکت در جنبشهای کارگری و توده ئی داشته و کلیه کمونیستهای راستین اعم از

متشکل و یا غیرمتشکل باید دست به دست هم داده و به پاک کردن زباله های مضر غیرپرولتری از گلستان زنده و شاداب جنبش پرولتری آگاه بپردازند. امتناع از این حرکت انقلابی پرولتری و یا برخورد پاسیو به این وضعیت ناهنجار، فرصت به انواع رویزیونیستها و اپورتونیستها و آنارشئیستها خواهد داد تا جنبشهای کارگری و توده ئی را به تفرقه و انحراف کشانده و ثمره حداقل ۳۰ سال اخیر مبارزه علیه نظام سرمایه داری را که به قیمت جان باختن دهها هزار کمونیست و از جمله فعالان کارگری تمام شده است، قربانی گروهی گری گشته و بربادخواهد رفت. و چنین مباد!

ک.ابراهیم - ۱۰مهرماه[میزان] ۱۳۹۰

- (۱) - آوردن نقل های قول از فعالان چپ ایران - اعم از متشکل و غیرمتشکل - در این موارد مثنوی هفتادمن کاغذ می شود و مطمئناً آن بخش از کمونیستهای که به مبارزه ایدئولوژیک در درون صف نیروهای چپ اهمیت می دهند، از این موارد بی خبر نمی باشند.
- (۲) - آیا نباید از کارگران ایران آموخت که در شرایط سخت پولیسی شکنجه و زندان و از دست دادن کار و دچار شدن به فقر و فاقه اما بدون تردید از اعتصاب کارگران پتروشیمی بندرامام حمایت کرده و نشان دادند که دردمشترک دارند و روی تشکل یابی مستقل انگشت می گذارند. ولی در جنبش کمونیستی ایران که باید سرمشق طبقه کارگر در سازمان یابی باشد، فرقه گرائی بیداد می کند!